



ایمانوئل کانت ۳

نیم نگاهی به کتاب

## خاستگاه‌های فلسفه تحلیلی:

### کانت و فرگه

کبری معماری

دلبرت رید در صفحات نخستین کتاب خاستگاه‌های فلسفه تحلیلی: کانت و فرگه می‌نویسد که مورخان فلسفه به تازگی متوجه شده‌اند که فلسفه تحلیلی اولیه، عمدتاً در واکنش به اندیشه کانت مطرح شده است. رید بر اساس این نگرش می‌کوشد تا با بررسی رابطه میان فرگه و کانت، برداشت ناقص ما از خاستگاه‌های فلسفه تحلیلی را نشان دهد. در ابتدا شاید این کار چندان ضروری به نظر نرسد، زیرا فرگه تنها یک بار - هرچند به نحو درخشانی - آن هم در کتاب مبانی علم حساب آشکارا از فلسفه کانت سخن به میان آورده است. در آن جا فرگه بر خلاف کانت، چنین استدلال می‌کند که حقایق علم حساب مبتنی بر شهود نیستند، بلکه تحلیلی ماتقدمند و این که در حقیقت منطق می‌تواند به معرفت ما بیفزاید. اما از سال ۱۸۸۴ به بعد در آثار فرگه، عملاً ارجاعات به کانت و اصطلاحات او محو می‌شود. به علاوه، روشن نیست که درگیری فرگه با کانت در کتاب مبانی کاملاً جدی باشد. با وجود این، عبارات اندکی هم که فرگه از آثار کانت نقل می‌کند، برآمده از یک خواننده عامی سنت



## ایمانوئل کانت

منتخب فلسفی است.

با این همه، در بسیاری از آثار اندیشمندان در مورد فرگه و کانت، پیوندهای جالبی میان این دو می‌توان یافت (متأسفانه بحث رید در مورد منابع دسته‌دوم درباره کانت و فرگه بسیار محدود است. احتمالاً این مسئله موجب ناامیدی کسانی می‌شود که به مطالعه اندیشه کانت یا فلسفه تحلیلی اشتغال دارند). رید در بیشتر بخش‌ها، به طرز قابل فهمی، بر آن دسته از عبارات موجود در کتاب مبانی علم حساب تمرکز می‌کند که در آن فرگه آشکارا از کانت انتقاد کرده است. رید در این کتاب میان بخش بخش مباحث متون فرگه و بند بند مباحث عبارات مشابه در کتاب Opera Ad Philosophiam Criticam کانت در نوسان است. وی بعد از مقدمه که خلاصه‌ای از مطالب کتاب است، در فصل نخست به شرح مختصر آموزه‌های کانت در باب مفاهیم، احکام، و استنتاجات در کتاب منطق می‌پردازد و سپس خلاصه‌ای از مقدمه و بخش نخست کتاب مفهوم نگاری فرگه را مطرح می‌کند. در بخش دوم به فلسفه حساب کانت در نقد اول توجه می‌کند. بخش سوم به طور خلاصه استدلال‌های فرگه در کتاب مبانی علم حساب را پوشش می‌دهد. این استدلال‌ها مبتنی بر این هستند که علم حساب تحلیلی است و منطق می‌تواند به نحو معرفت‌شناسانه‌ای توسعه‌ی باشد. بخش چهارم - با عنوان «از جوهر به شیء» - طولانی‌ترین و در عین حال جالب‌ترین بخش کتاب است. رید در این بخش، رابطه پیچیده آموزه‌های مختلف کانتی و فرگه‌ای در خصوص مابعدالطبیعه ارسطویی درباب جواهر را بررسی می‌کند، [موضوعی] که در دوره مدرن توسط لایب نیتس ارائه شده است.

با ترسیم صورت کلی کتاب، در نظر دارم تا از خلاصه فصل به فصل و بحث درباره آنها اجتناب کنم. در عوض بحث را با اظهار نظری کلی [در باب کتاب] آغاز می‌کنم و سپس به سراغ چند ادعای روشنگر خاص که در بخش چهار آمده است، می‌روم.

ابتدا اظهار نظر کلی: رویکرد رید که برخی از متون فرگه را بررسی می‌کند و سپس آن را با عبارات متناظر در کانت مقایسه می‌کند، امتیازات خاص خود را دارد، به خصوص برای آن دسته از خوانندگانی که از پیش کاملاً با متن آشنا نیستند. اما این رویکرد با یک خطر نیز روبه‌روست و آن این که توجه کافی به یک دغدغه مهم اولیه ندارد:

این مسئله که آیا فرگه و کانت واقعاً به پرسش مشابهی پاسخ می‌دهند و این که آیا اصطلاحاتی که به کار می‌برند به قدر کافی هم معناست که بتوان آن‌ها را به نحو ثمر بخشی با هم مقایسه کرد؟ اجازه دهید مطلب را با مثالی روشن کنیم. فرگه معتقد است که وجود، بر خلاف مفاهیمی چون انسان یا عدد، مفهوم مرتبه اول نیست، بلکه مفهوم مرتبه دوم است و قابل حمل بر هر مفهوم مرتبه اولی است که دست کم یک مصداق داشته باشد. کانت بر خلاف مدافعان برهان وجودی استدلال می‌کند که وجود، یک «محمول واقعی نیست، یعنی مفهوم چیزی نیست که بتواند به مفهوم دیگری اضافه شود.» رید گمان می‌کند که از همین رو، «فرگه پیرو کانت است و وجود را یک مفهوم مرتبه دوم می‌داند.» اما فرگه نمی‌تواند در این امر تابع کانت باشد. زیرا تمایز میان مفهوم و مصداق، مسئله کانت نبوده و او درباره واقعیت این گونه فکر نمی‌کرده است. (از نظر کانت مفاهیم، نوعی خاص از بازنمایی هستند و اعیان، چیزهایی هستند که بازنمایی‌های ما به آن‌ها اشاره دارد. از نظر فرگه مفاهیم و اشیا بازنمایی نیستند، بلکه انواع مختلف چیزهایی هستند که عبارات ما به آنها اشاره دارد - مفاهیم «اشباع نشده» و اشیا «اشباع شده» هستند.) این بدان معنی نیست که تشابهات جالبی میان این دو موضع وجود ندارد. اما دست کم لازم است این واقعیت آشکار را بفهمیم و توجه کنیم که نزد کانت و فرگه دو واژه «Gegenstand» (شیء / متعلق) و «Begriff» (مفهوم)، معانی یکسانی ندارد. مواردی از این دست زیاد است.

از نظر کانت، یک حکم زمانی تحلیلی است که مفهوم محمول در مفهوم موضوع مندرج باشد، اما به نظر فرگه صدق، زمانی تحلیلی است که بتوان آن را به نحو منطقی از تعاریف و قوانین منطقی اثبات نمود.

کانت همانند لایب نیتس

چنین می‌اندیشد که

نسبت‌ها باید قابل تحویل به

ویژگی‌های درونی باشند،

چرا که فاقد یک منطبق مناسب

میان نسبت‌ها است.

لایب نیتس





## ایمانوئل کانت

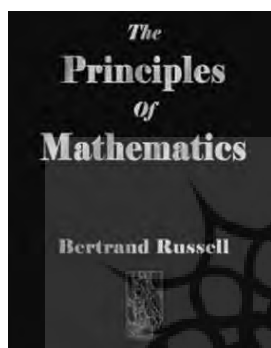
راسل در کتاب مبانی ریاضیات  
(علیه تفسیر ساختار گرایانه  
دداکیند از حساب)  
استدلال می کند که این رأی که  
تمام کیفیات اعداد،  
نسبتهای میان اعداد دیگرند،  
نمی تواند درست باشد.

از نظر کانت منطق (شاید به حسب تعریف؟) صوری است و «شیء منطقی» تناقض گویی است؛ اما برای فرگه منطق صوری نیست و تعلقات خاص خود را دارد.

نسل های مختلف مفسران از نخستین خوانندگان کانتی فرگه تا اندیشمندان معاصر در شگفتند که چگونه باید به دقت، [وجوه] اختلاف نظر واقعی میان این دو را مجزا کرد. به نظرم رید خیلی سریع مسلم می گیرد که فرگه و کانت متفاوت از یکدیگر سخن نمی گویند.

حال به بیان سه اظهار نظر خاص می پردازم. رید در بخش های مختلف کتابش این ادعای فرگه را مورد توجه قرار می دهد که کانت در این رأی بر خطا بود که منطق (و در نتیجه احکام تحلیلی) نمی تواند بر معرفت ما بیفزاید. رید بر این باور است که ادعای فرگه برابری می کند با رد این دیدگاه کانت که منطق، صوری است. به علاوه، رید همین ادعا [ی فرگه] را با این پیشنهاد او که [کتاب] مفهوم نگاری، رؤیای لایب نیس در خصوص "زبان جهانی" را محقق کرده است، یکی می داند. اما این سه رأی فرگه با هم فرق دارند:

۱. مفهوم نگاری، با وضع نشانه هایی برای مفاهیم مرکب از روی نشانه های مفاهیم مقوم آن ها، در قیاس با زبان طبیعی قادر است محتوای جملات را به مراتب واضح تر بیان کند؛ (یعنی این که مفهوم نگاری یک زبان جهانی است).  
۲. احکام منطق محض (و نیز احکام تحلیلی) می توانند بر معرفت ما بیفزایند.



برتراند راسل

۳. منطق، صوری نیست؛ یعنی از محتوای کل مفهوم، توصیفات را انتزاع نمی کند و تمامی عبارات جزئی را متقابلاً تبادل پذیر نمی داند.

تمایز قائل نشدن میان این سه رأی، برداشت ما را هم از فرگه و هم از کانت تحت الشعاع قرار می دهد. ما در می یابیم که فرگه در خلال سال های ۱۸۸۰-۱ استدلال هایی برای رأی اول و دوم مطرح می کند. اما در عین حال به نظر می رسد که در همین دوران رأی کانت را مبنی بر این که منطق، صوری است، قبول دارد. تشخیص این امر مهم است، زیرا دلایل فرگه برای پذیرش رأی سوم، منوط به نظریه اعداد به مثابه اشیا است که پس از سال ۱۸۸۴ آن را مطرح کرد و همچنین به نظریه منسجم او درباره معنا وابسته است که این نظریه را نیز در دهه ۱۸۹۰ مطرح نمود. به همین نحو کانت ادله جداگانه ای برای رد هر یک از این سه رأی دارد.

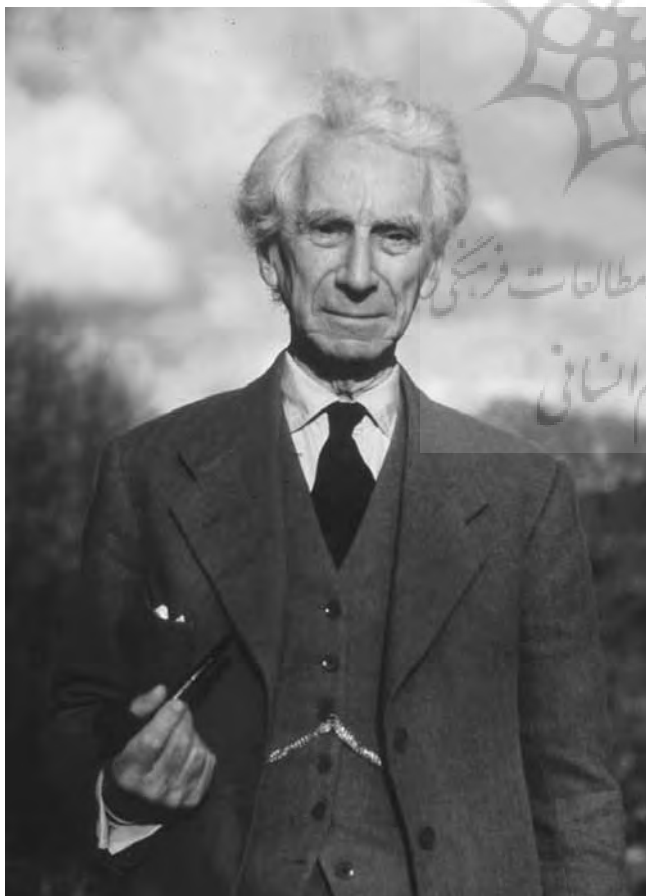
وی از همان ابتدا [ایجاد] یک زبان جهانی را به خاطر وجود دلایل مستقل از آموزه های انتقادی اش رد می کند. اگر بتوان او را کسی دانست که رأی دوم را رد می کند، به این دلیل است که او احکام تحلیلی را عاملی می داند که نسبت های استلزام ضمنی میان مفاهیم را آشکار می سازد. کانت رأی سوم را نیز به دلیل پیوند تمایز نقادانه اش میان شهود و تفکر، و آموزه آشکارا نقادانه اش مبنی بر این که کل محتوای باز نمودهای ما بستگی به وجود اشیائی دارد که بر حساسیت ما تأثیر می گذارند، رد می کند.

موضوع بخش چهارم این کتاب به رابطه کانت و فرگه در خصوص [بحث] مابعدالطبیعه جوهر که ارسطو و لایب نیس (به طریقی کاملاً متفاوت) از حامیان آن بودند، اختصاص دارد. نتایج اصلی رید را در چهار نکته می توان خلاصه نمود:

نخست این که فرگه با رد کردن تحلیل موضوع - محمولی احکام و با تلقی کردن یک بیان ربطی به منزله معرفت نسبت واقعی میان دو شیء، از محدودیت های مابعدالطبیعه ذات می گریزد.

دوم آن که توصیف نحوی اشیا به عنوان معنای اسامی خاص فرگه را از تمایز سنتی میان جوهر و عرض، و همچنین از برداشت ملازم آن یعنی از وابستگی وجودشناسانه اعراض به جوهر خلاص می کند.

سوم آن که، کانت بر خلاف فرگه معتقد است که تمام نسبت های میان





## ایمانوئل کانت

اشیا واقعی باید قابل تحویل به ویژگی های درونی جواهر باشند، و کانت از این اصل بهره می‌گیرد تا ذهنی بودن زمان و مکان را اثبات نماید.

چهارم آن که، کانت همانند لایب نیتس چنین می‌اندیشد که نسبت‌ها باید قابل تحویل به ویژگی های درونی باشند، چرا که فاقد یک منطق مناسب میان نسبت‌ها است.

فرگه با ارائه نظامی از منطق چند مرتبه‌ای، انگیزه برای اصل متعارف روابط درونی و از این رو، جزء مقوم اصلی در برهان کانت برای ایدئالیسم استعلایی را تضعیف می‌کند.

اجازه دهید نتایج سوم و چهارم را بررسی کنیم. رید استدلال ذیل را به کانت نسبت می‌دهد:

[R] از آنجا که نسبت های مکانی قابل تحویل به ویژگی های درونی نسبتشان نیستند، پس مکان امری واقعی نیست، بلکه ذهنی است. از این رو اشیایی که در مکان هستند نیز ذهنی اند و نه واقعی.

از نظر رید این استدلال بر پایه اصل تحویل پذیری نسبت ها استوار است که لایب نیتس از آن دفاع کرده و مخالفت راسل با آن مشهور است. تمام نسبت های یک شیء واقعی به ویژگی های درونی آن اشیا قابل تحویل است. رید گمان می‌کند که کانت به خاطر محدودیت های منطق موجود، به پذیرش اصل تحویل پذیری نسبت‌ها کشیده می‌شود. بنابراین رید با توجه به نقش اصل مذکور در استدلال [R] به این نتیجه می‌رسد که کانت نتیجه ای مابعدالطبیعی و معرفت شناسانه می‌گیرد که عمدتاً مبتنی بر محدودیت منطق صوری است. رید گاهی چنان می‌نویسد که گویی این خوانش از کانت عیناً همانند فهمی [از کانت] است که مایکل فریدمن مطرح می‌کند. مطابق کانت مورد نظر فریدمن، همه بازنمایی های ذهنی در منطق جوهر گرایانه ارسطویی قابل بیان است. از آنجا که منطق جوهرگرایانه قادر نیست تعداد نامحدود اشیا ریاضی را بیان کند، کانت فریدمن چنین استنتاج می‌کند که احکام ریاضی صادقی وجود دارد که با استفاده از بازنمایی های ذهنی قابل بیان نیستند و از این رو ریاضیات تألیفی است. با وجود این، به رغم شباهت ظاهری میان خوانش او از کانت و خوانش فریدمن از کانت، بازخوانی رید از کانت به واقع امری بدیع است. (کانت مورد نظر فریدمن هرگز نمی‌گوید که استدلال کانت منوط به رأی درباره مابعدالطبیعه نسبت‌ها است.)



فرگه

نسبت دادن این استدلال به کانت به کاری اساسی نیاز دارد. کانت هرگز آشکارا در نقد اول اصل تحویل

پذیری نسبت ها را تأیید نمی‌کند، و بسیاری از شارحان و مفسران به نحو مستدلی این رأی را که کانت از این تز لایب نیتسی حمایت کرده است، رد می‌کنند. از سوی دیگر رید گمان می‌کند که در نقد اول رد پای استدلال R را می‌یابد. کانت می‌نویسد: «در تأیید این نظریه تصویری بودن حس بیرونی و نیز حس درونی، و بنابراین تصویری بودن تمام متعلقات حواس چونان پدیدارهای محض، این رأی را می‌توان به کار گرفت: هرآنچه در شناخت ما به شهود تعلق دارد... هیچ چیزی در خود ندارد مگر نسبت های محض... اما چیزی فی نفسه، به وسیله نسبت های محض شناخته نمی‌شود: پس به درستی می‌توان حکم کرد که چون به وسیله حس بیرونی چیزی جز بازنمایی

فرگه  
تنها یک بار -  
هر چند به نحو درخشانی -  
آن هم در کتاب  
مبانی علم حساب  
آشکارا از فلسفه کانت  
سخن به میان آورده است.  
در آن جا فرگه  
بر خلاف کانت،  
چنین استدلال می‌کند که  
حقایق علم حساب مبتنی بر  
شهود نیستند،  
بلکه تحلیلی ماتقدمند  
و این که در حقیقت  
منطق می‌تواند  
به معرفت ما  
بیفزاید.



ایدانویل کانت ۳

های محض نسبت‌ها به ما داده نمی‌شود، پس حس بیرونی هم فقط می‌تواند خود نسبت محمول به موضوع را در بازنمایی خود بگنجانند و نه چیزی که فی نفسه به محمول تعلق دارد.»

اما این عبارت اصل تحویل‌پذیری نسبت‌ها را تأیید نمی‌کند، بلکه برعکس بر این اصل ضعیف‌تر متکی است: «هر شیء واقعی باید حداقل چند کیفیت درونی داشته باشد»؛ یعنی این که شیء‌ای واقعی نداریم که تمام ویژگی‌هایش نسبت‌ها باشند. برای فهم میزان ضعف این اصل، راسل - دشمن بزرگ اصل تحویل‌پذیری نسبت‌ها - را به یاد می‌آوریم که این نظریه ضعیف‌تر را تأیید می‌کند.

راسل در کتاب مبانی ریاضیات (علیه تفسیر ساختارگرایانه دکاوند از حساب) استدلال می‌کند این رأی که تمام کیفیات اعداد، نسبت‌های میان اعداد دیگرند، نمی‌تواند درست باشد. او می‌نویسد: «اگر اعداد اصولاً چیزی هستند، آنها باید ذاتاً چیزی باشند.» به علاوه علی‌رغم آن چه رید به آن معتقد است، ادله کانت برای تأیید این نظریه ضعیف‌تر، آن گونه که در کتاب ابهام مشخص کرده، ربطی به محدودیت‌های منطق صوری ارسطویی ندارد. در عوض کانت می‌نویسد: «شیئی که فی نفسه موجود است، باید مستقل از اشیای دیگر وجود داشته باشد؛ اما اگر تمام کیفیاتش نسبت‌هایی باشد که با اشیای دیگر دارد، باید وجودش هم وابسته به آنها باشد.» (مکان - که تمام کیفیاتش نسبت‌های میان اجزایش است - این اصل ضعیف‌تر را نقض می‌کند و از این رو، امری ذهنی است.

به هر حال ممکن است پرسیم: چرا باید هر کدام از این نکات در کتابی مطرح شده باشد که در اصل در باره فرگه است؟ البته درست است که فرگه در کتاب مفهوم‌نگاری هیچ اشتیاقی نسبت به تحویل تمام قضایای ربطی به قضایایی که صرفاً دارای گزاره‌های جوهر گرایانه هستند، نشان نداد، اما این امر به این دلیل نبود که وی از ادله مابعدالطبیعی برای تحویل‌پذیری نسبت‌ها آگاه بوده و دلایلی بر رد آنها داشته است. ظاهراً فرگه، برخلاف راسل - که پرورش او در مابعدالطبیعه بردلینی باعث شد که تمام و کمال از مسئله اهمیت نسبت‌ها آگاه شود - در بسیاری جنبه‌ها نسبت به مباحث فلسفه سنتی ناآگاه بوده است و همین امر انگیزه‌های او را از این که آشکارا مسائل متافیزیکی را به او نسبت دهیم، بد جلوه داده است. احتمالاً رید فکر می‌کند که ابداعات فنی فرگه به تنهایی مابعدالطبیعه «سنتی» جوهر و عرض را تضعیف می‌کند. شاید این طور باشد، اما رید دلایلش را توضیح نمی‌دهد. (راسل که مانند رید اصل نسبت‌های درونی را به کانت نسبت می‌دهد، هیچ گاه اظهار نمی‌کند که منطق جدید است که این اصل را متزلزل می‌کند.)

اظهار نظر آخر: رید می‌نویسد که کانت [به طور حتم] این آموزه فرگه‌ای را رد می‌کرد که ما می‌توانیم بدانیم اشیای ریاضی وجود دارند که به نحو علی ساکنند و در زمان و مکان نیستند. بی تردید پرسش از ذات و جایگاه اشیای ریاضی در فلسفه کانت پیچیده و مناقشه‌آمیز است. با وجود این بسیاری از خوانندگان این نظر رید را می‌پذیرند که کانت، افلاطون‌گرایی فرگه‌ای در باره اشیای ریاضی را درست به همان دلایلی رد خواهد کرد که امکان هر نوع معرفت ما نسبت به نومن را رد می‌کند. هر چند رید با نسبت دادن استدلال [R] به کانت می‌پندارد که مخالفت کانت با قابل شناخت بودن نومن و به همین نحو با افلاطونی‌گرایی فرگه‌ای مبتنی بر اشکال‌های منطق سنتی است. اما کلی‌ترین استدلال کانت علیه امکان آگاهی ما به نومن(ها)، که نخستین بار آن را در نامه مشهور سال ۱۷۷۲ به هرتر اعلام کرد، همین است. از آن جا که نومن(ها) در شهود حسی به ما داده نمی‌شوند، پس علت بازنمودهایی که از آن‌ها داریم، نیستند. اما ما قطعاً این متعلقات را از طریق بازنمودهایمان [از آن‌ها] ایجاد نمی‌کنیم؛ و همچنین کاملاً مبهم است که اصلاً چه طور می‌توانیم به آن‌ها ارجاع دهیم. همان طور که بحث‌های ۳۵ سال آخر که ریشه در کار بناسراف (Benacerraf) در فلسفه ریاضیات دارد، نشان داده‌اند، این یک منطق چند مرتبه‌ای است که فکر را وادار می‌کند تا قابل دفاع بودن نظریه اشیای ریاضی نظیر نظریه فرگه را تهدید کند. نمی‌توان گفت که این استدلال کانت، استدلال خوبی است یا این که در متون فرگه هیچ تدابیری برای پاسخ به آن وجود ندارد، اما خوانندگان آثار کانت و فرگه که در صدد فهم این موضوعند و دیگرانی که در این نقد و بررسی به آن‌ها اشاره کرده‌ام، احتمالاً قصد دارند موارد دیگر را ملاحظه کنند.

### منابع و مأخذ

- 1.Allison, Henry E. *Incongruence and Ideality*. Topoi 3 (1984): 169-175.
- 2.Brandom, Robert. *Tales of the Mighty Dead: Historical Essays in the*

*Metaphysics of Intentionality*. Cambridge: HUP, 2002..

3. Burge, Tyler. *Truth, Thought, Reason: Essays on Frege*. Oxford: Clarendon Press, 2005.

4. Buroker, Jill. *Space and Incongruence: The Origin of Kant's Idealism*. Dordrecht: D. Reidel, 1981.

5. Dummett, Michael. *Frege and Kant on Geometry*. In his *Frege and Other Philosophers*. Oxford: Clarendon Press, 1991..

6. Frege, Gottlob. *Boole's logical Calculus and the Concept-script*. In *Posthumous Writings*. Edited by Hans Hermes, Friedrich Kambartel, and Friedrich Kaulbach. Translated by Peter Long and Roger White. Oxford: Basil Blackwell, 1979..

7. Frege, Gottlob. *Die Grundlagen der Arithmetik. Eine logisch-mathematische Untersuchung über den Begriff der Zahl*. Breslau: Koebner, 1882. Translated by Austin as *The Foundations of Arithmetic*. Oxford: Blackwell, 1950..

8. Frege, Gottlob. *On the Foundations of Geometry: Second Series*. Collected Papers on Mathematics, Logic, and Philosophy. Edited by Brian McGuinness and translated by Max Black, V. H. Dudman, Peter Geach, Hans Kaal, E. -- H. Kluge, Brian McGuinness, and R. H. Stoothof. New York: Basil Blackwell, 1984..

9. Frege, Gottlob. *On the Scientific Justification of the Concept-script*. In *Conceptual Notation and Related Articles*. Translated by Terrell Ward Bynum. Oxford: Oxford University Press, 1972.

10. Friedman, Michael. *Kant and the Exact Sciences*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1992..

11. Kant, Immanuel. *Critique of Pure Reason*. Translated by Paul Guyer and Allen Wood. Cambridge: Cambridge University Press, 1998..

12. Kant, Immanuel. *Gesammelte Schriften*. Edited by the Königlich Preußischen Akademie der Wissenschaft. 29 vols. Berlin: DeGruyter, 1902.-.

13. Langton, Rae. *Kantian Humility: Our Ignorance of Things in Themselves*. Oxford: Clarendon Press, 1998..

14. Longuenesse, Beatrice. *Kant and the Capacity to Judge*. Translated by Charles Wolfe. Princeton: Princeton University Press, 1998..

15. MacFarlane, John. *Frege, Kant, and the Logic in Logicism*. *Philosophical Review* 111 (2000): 25-65..

16. Paton, H. J. *Kant's Metaphysic of Experience: A Commentary on the First Half of the Kritik der reinen Vernunft*. 2 vols. 2nd ed. London: Macmillan, 1951..

17. Russell, Bertrand. *My Philosophical Development*. London: George Allen, 1959.

18. Russell, Bertrand. *The Principles of Mathematics*. 2nd ed. New York: Norton, 1938. The first edition appeared in 1903..

19. Sluga, Hans. *Gottlob Frege*. Boston: Routledge & Kegan Paul, 1980.

